

حیاء فضیلتی بنیادین یا هیجانی زودگذر

فرزانه ذوالحسنی^۱

مریم خوشدل روحانی^۲

چکیده

ضرورت ترسیم الگوی اسلامی^۱ ایرانی شرم و فرهنگ سازی بر اساس آن برای جامعه امروز ما بر کسی پوشیده نیست. این مقاله به عنوان درآمدی بر ارائه این الگو تلاش می‌کند با شیوه تحلیلی^۲ توصیفی، به بازخوانی و تحلیل فضیلت حیاء در اخلاق روایی شیعه بپردازد. نظریه غالب در روانکوی معاصر غرب این است که شرم از جمله هیجانان خودآگاه فردی منفی است. پس از ارتکاب خطا در حضور جمع پدید می‌آید، عزت نفس آدمی را هدف قرار می‌دهد و باید تعدیل شود. بندیکت با نظریه خود مبنی بر اختلاف معنای شرم بر اساس تنوع فرهنگ‌ها رهیافتی متفاوت فراروی تحقیقات شرم گشود که کمتر مورد توجه قرار گرفت.

محققان در این مقاله تلاش می‌کنند به چیستی، چرایی و چگونگی حیاء و کارکردها و نتایج مترتب بر آن در اخلاق روایی شیعه بپردازند. در این نظام حیاء فضیلتی پایدار و بنیادین، خویشنداری مبتنی بر معرفت و حافظ کرامت نفس آدمی است که البته افراط و تفریط در آن زیانبار است.

واژگان کلیدی

حیاء، شرم، اخلاق روایی، روانشناسی شرم

Email: fa.zolhasani@znu.ac.ir

Email: mk_ rohani @ yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۹/۲۸

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

۲. استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۷

طرح مسأله

در دهه‌های اخیر، توجه تازه‌ای به "شرم" در دنیای مدرن پدید آمده است. یک جستجوی ساده با کلید واژه "shame" محقق را با انبوهی از کتب و مقالات مواجه می‌سازد. در دسته بندی‌های روانشناسی معاصر، شرم از جمله هیجانات خودآگاه فردی است. هنگامی که فردی در حضور جمع مرتکب خطایی شود که با هنجارهای مقبول ایشان متعارض باشد احساس خواری و بی کفایتی می‌کند؛ نگران سرزنش دیگران است و در پی پنهان شدن از چشم آنهاست. این حالت، شرم است. روانشناسان معاصر مغرب زمین معتقدند این هیجان منفی بسیار آسیب‌زا است و عزت نفس آدمی را تخریب می‌کند و راهکارهایی برای تعدیل این هیجان پیشنهاد می‌کنند (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۱-۱۰۲). اما بندیکت^۱ با نظریه خود مبنی بر اختلاف معنای شرم بر اساس تنوع فرهنگها راه دیگری را فراروی تحقیقات شرم گشود (Ying Wong, Jeanne Tsai, 2007: 209 & 219). که البته کمتر مورد توجه قرار گرفته است و همچنان شرم پژوهی مبتنی بر فرهنگ غرب بر این عرصه سیطره دارد.

از سوی دیگر در اخلاق روایی شیعی جایگاهی بسیار متفاوت برای حیاء تعریف می‌شود. در این نظام حیاء فضیلتی پایدار و بنیادین مبتنی بر معرفت و حافظ کرامت نفس آدمی است و اساساً قابل قیاس با شرم به معنای غربی آن نیست. این تفاوت ژرف ضرورت اکتفا نکردن به نظرات اندیشمندان غربی درباره شرم و ترسیم الگویی مستقل و متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی را آشکار می‌سازد. به ویژه آنکه جامعه امروز ما نیازی مبرم به فرهنگ سازی بر اساس چنین الگویی دارد. اما نگاره‌های فارسی در زمینه حیاء تکرار همان قصه تأسف بارهمیشگی است: آماده خواری تحقیقات غربی و یا خام خواری آموزه‌های دینی. البته در باب حیاء برخی مقاله‌های ترویجی و معدودی مقاله علمی پژوهشی و یکی دو کتاب و پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد تالیف شده است که هریک از زاویه ای به این مبحث پرداخته‌اند اما اهمیت بنیادین حیاء از یک سو و کاستی‌های پژوهش‌های انجام شده از دیگر سو همچنان ضرورت تحقیقاتی ژرف و تحلیلی در این باب را بر جای نهاده است.^۲

1. Benedict

۲. به عنوان نمونه رک.

۱. اسدیان، صدیقه، قطبی، ثریا، شعیری، محمد رضا. (۱۳۹۴). «طراحی مقدماتی مدل حیاء مبتنی بر برداشت از

آیات قران و مقایسه آن با روانشناسی شرم»، *روانشناسی بالینی و شخصیت*، شماره ۱۲ (علمی - پژوهشی)؛

۲. جواهری، محمدرضا. (۱۳۹۳). «حیاء پسنیده و ناپسنیده در کلام امام رضا (ع)»، *فرهنگ رضوی*؛

۳. پسنیده، عباس. (۱۳۸۳). «پژوهشی در فرهنگ حیاء»، *قم، دارالحدیث*؛

۴. حرزاده محمد مهدی. (۱۳۸۳). «حیاء زیبایی بی‌پایان»، *قم، شفق*؛

این در حالی است که حاصل شرم پژوهی غربیان برای جامعه ایرانی ناکارآمد است. بیان خام و بدون تحلیل روایات در باب حیاء نیز نمی‌تواند جایگاه رفیع حیاء در اخلاق روایی شیعه را آنگونه که هست تبیین نماید و این امر مانند بسیاری از زوایای دیگر این نظام اخلاقی همچنان مغفول مانده است. این مقاله با تحلیل حیاء در اخلاق روایی شیعه درآمدی است بر ترسیم الگوی اسلامی- ایرانی شرم.

شکی نیست که روشن شدن نسبت این مبحث با سایر حوزه‌های اخلاق نیز ثمرات فرخنده‌ای دارد که مجال آن نوشتاری دیگر است.

تاریخچه بحث

از آن زمان که آدم ﷺ با تناول میوه ممنوعه شرمگینانه خود را محتاج ستر و پوشش یافت^۱ تا امروز همه ادیان اصیل آسمانی بر ضرورت حیاء تاکید داشته‌اند. اخلاق روایی در اسلام نیز مشحون از روایاتی در ترغیب دینداران به کسب این فضیلت اخلاقی است. کتب اخلاقی مسلمانان متأثر از این تعالیم ارزنده نگاشته شده است. هرچند به بازگویی روایات اکتفا کرده تحلیل عمیقی از آن عرضه نداشته‌اند. در سایر ادیان الهی نیز همیشه شرم و حیاء به عنوان یک کمال اخلاقی مورد توجه بوده است.

اما با شکل‌گیری جریان‌های فمینیستی در مغرب زمین این جایگاه متزلزل شد. مادلن دو سکودری^۲ رمان نویس برجسته فرانسوی که افکار فلسفی، اخلاقی و اجتماعی خود را در قالب رمان طرح می‌کند با رویکردی فمینیستی در تحلیل حیاء می‌گوید: «فضیلت وارونه حیاء زنان را می‌بندد و از به کارگیری فکرشان در نیل به آنچه توانایی انجامش را دارند باز می‌دارد. حیاء نامعقولی که به عنوان یک صفت بارز جنسیتی در زن پرورش یافته موجب می‌شود او در ارزش خود تردید کند. حیاء موجب می‌شود ابراز وجود یک گناه تلقی شود (Conley, 2016: 3.7)».

داروین^۳ نخستین کسی بود که شرم را با رویکردی زیست‌شناختی به عنوان یک هیجان^۴ توصیف کرد. از نظر او شرم یک هیجان خودآگاه بسیار دردناک است که دارای علائمی ظاهری است مثل سرخی چهره، چشمان فروافتاده، سر پایین افکنده، بدنی منقبض، ذهنی سر در گم و

۵. بانکی پور فرد، امیرحسین. (۱۳۸۴). «حیا»، اصفهان، حدیث راه عشق.

۶. بیات زاده، اعظم. (۱۳۸۷). «شرم و حیا از منظر قرآن حکیم و حدیث»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

۱. اعراف: ۲۲.

2. Madeleine de Scudéry (1701-1607)

3. Darwin (1872)

4. emotions

میلی شدید برای پنهان شدن (Lewis, 1978: 99).

بر پایه نظریه تکاملی داروین کارکرد هیجان شرم در انطباق با محیط و افزایش شانس بقا نقشی مثبت تلقی می‌شد. اما برخی از روانکاوان مانند فروید، شرم را منفی و در تعارض با سلامت روان انسان دانستند.

هلن بلاک لوئیس^۱، نخستین روانکاو است که شرم را محور پژوهش‌های خود قرار داد. وی با انتشار اولین اثر خود درباره شرم و گناه (*Shame and Guilt in Neurosis*) در سال ۱۹۷۱م. موجب تجدید حیات مباحث مربوط به شرم در محافل علمی شد. لوئیس همه عمر مفید خود را با پژوهش درباره شرم گذراند و مادر این بحث شناخته شد.

علوم تجربی در حوزه روانشناسی غالباً شرم را به عنوان یک هیجان مطالعه کرده‌اند. هیجانها از یک سو لذت و درد و رنجند و از سوی دیگر تعیین کننده روابط، سازگاری و رفتارهای اجتماعی هستند. (فریجدا، ۱۹۸۶) تقسیم بندی‌های مختلفی در مورد هیجانها انجام شده است: تقسیم به هیجان خودآگاه^۲ (مانند شرم، حسادت و احساس گناه) و ناخودآگاه (مانند خشم و ترس)؛ تقسیم به هیجان فردی (مانند غم) و اخلاقی - اجتماعی (مانند شرم، محبت و گناه) و تقسیم به هیجان مثبت (مثل لذت از یادگیری، غرور و امید) و منفی (مانند ملامت، خشم و شرم و گناه) (محمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۴). هیجان‌های خودآگاه به وسیله تامل در خود و خودارزیابی برانگیخته می‌شوند (تانگ‌نی، ۲۰۰۵) این هیجانها در واقع خود تنظیم گر هستند و از طریق ارائه بازخوردهایی به خود در مورد افکار، نیت‌ها و رفتار در هدایت رفتار، انگیزه مند کردن فرد برای توجه به استانداردهای اخلاقی، اجتماعی و پاسخ دهی مناسب نقش مهمی دارند. (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۳).

از آنجا که هیجان شرم و احساس گناه هر دو منفی هستند و در مواجهه با تخلفات اخلاقی پدید می‌آیند (هو و گروبر، ۲۰۰۸) در غالب مواقع به صورت متمایز از هم دیده نمی‌شوند و نظریه پردازان آن‌ها را در یک مفهوم به کار می‌برند (ایسن برگ، ۱۹۸۶) این در حالی است که از نظر لوئیس شرم و گناه در ابعاد شناختی، عاطفی و انگیزشی با هم تفاوت دارند (لوئیس، ۱۹۷۱). ملاک‌های مختلفی برای تمایز بین این دو هیجان پیشنهاد شده است. از نظر لوئیس تجربه شرم مستقیماً در مورد خودی است که موضوع ارزیابی است: (من این کار بد را انجام داده‌ام) اما در احساس گناه، کاری که انجام شده موضوع ارزیابی است: (من این کار بد را انجام داده‌ام) این مسأله منجر به تجارب هیجانی الگوهای انگیزشی و رفتارهای متفاوتی می‌شود (لوئیس، ۱۹۷۱). احساس شرم یک هیجان به شدت درناک است که با کوچک شدن، و احساس بی ارزشی یا ناتوانی همراه است و در آن یک خصومت معطوف به درون وجود دارد (تانگ‌نی، ۱۹۹۸). در مقابل،

1. Helen Block Lewis
2. self-conscious

احساس گناه به نسبت احساس شرم کمتر مخرب است زیرا در احساس گناه دغدغه اصلی، یک رفتار خاص جدا از فرد است. بنابراین احساس گناه با وجود اینکه دردناک است به هویت اصلی فرد خدشه وارد نمی‌کند. احساس گناه شامل پشیمانی تنش و حسرت برای کار بد انجام شده است (لوپس، ۱۹۷۱). و افراد در حین گناه تمایل دارند همدلی معطوف به بیرون خصوصاً نسبت به قربانی اشتباه خود نشان دهند. این امر معمولاً با اعتراف کردن، عذرخواهی و جبران آنچه که اتفاق افتاده همراه است (تانگ نی، ۱۹۹۵) (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۳).

برای حفظ سلامت روان در برابر آسیب‌های شرم روانشناسان مفهوم "شفقت به خود" را مطرح کرده‌اند. شفقت به خود باعث می‌شود که انسان به خاطر شکست‌ها به انتقاد سختگیرانه از خود نپردازد و یک امنیت هیجانی در خود ایجاد کند. افرادی که نسبت به خود مهربان هستند نگرش حمایت‌گرایانه‌ای نسبت به خود دارند که در نتیجه آن انگیزه بیشتری برای حل تعارضات شخصی و مسائل زندگی می‌یابند. شفقت به خود با شرم کمتر، ترس از شکست کمتر و خودارزیابی کمتر همراه است. (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۱-۱۰۲) برخی دیگر معتقدند درمان شرم نامتعادل نیازمند اموری چون ۱. کاهش این حس که رفتار مربوطه یک شکست اساسی است. ۲. کاهش حس دردناک افشا شدن در برابر دیگران. ۳. افزایش تحمل شکست‌های فردی است (Klass, 1990: 404).

اما این همه آنچه درباره حیاء باید بدانیم نیست. از زمانی که بندیکت در سال ۱۹۴۰ در بیان مشهور خود فرهنگ ژاپن را "فرهنگ شرم" و فرهنگ آمریکایی را "فرهنگ گناه" توصیف کرد تا کنون مطالعات تجربی بسیاری درباره تنوع فرهنگی قابل توجهی که در ارزش‌گذاری‌ها، فراخوانده‌ها^۲ و نتایج رفتاری شرم و گناه وجود دارد ثبت شده است. اما جریان غالب تحقیقات مربوط به مبحث هیجان از این یافته تجربی غفلت کرده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بر اساس تفسیری که در فرهنگ‌های مختلف از "خود" وجود دارد الگوهای مختلفی از شرم و گناه پدید می‌آید. مثلاً در جوامع غربی که خود به صورت فردی تفسیر می‌شود شرم هیجانی منفی است که شخص هنجار شکن آن را تجربه می‌کند اما در فرهنگ‌های شرقی که خود به صورت جمعی تفسیر می‌شود شرم و گناه تمایز روشنی ندارند و مثبت دیده می‌شوند. در این جوامع مردم می‌توانند شرم و گناه را در هنجارشکنی‌هایی که خود مرتکب نشده‌اند احساس کنند. بدیهی است که الگوی شرم و گناه هر یک از این جوامع برای فرهنگ دیگر ناقص است (Ying Wong, Jeanne Tsal, 2007: 209 & 219).

بر این اساس ضرورت شرم پژوهی در فرهنگ اسلامی ایرانی بیش از پیش روشن می‌شود.

1. Self-compassion
2. elicitors

در این مقاله آنچه در فرهنگ غرب تعریف شده است "شرم" و آنچه در اخلاق روایی تعریف شده است "حیا" می‌نامیم.

تعریف لغوی حیا

حیا در لغت به معنای شرم، خجلت، توبه، حشمت و فرج برخی حیوانات است (دهخدا). در قرآن از ریشه حیا واژه استحیا آمده است که غالب لغوین این واژه را در عبارت ﴿يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ از ریشه «حی» دانسته و به معنای زنده نگه داشتن گرفته‌اند. البته مصطفوی آن را در معنایی عام به حفظ خود از ضعف و نقص، دوری از عیب و عار و هرگونه پلیدی و نیز طلب سلامت و مطلق حیات دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۳۸). که در این معنا کاربردهای دیگر این واژه در قرآن و روایات را نیز شامل می‌شود.^۱

واژه معادل انگلیسی شرم «Shame» است که در تاریخچه خود در فرهنگ غرب قرابت معنایی ویژه‌ای با «Cover» دارد (Lewis, 1971: 63).

تعریف اصطلاحی حیا

زمخشری حیا را نوعی انکسار و تغییر که از ترس مذمت و سرزنش بر انسان غالب می‌شود دانسته (تهانوی، ۱۹۹۶م ج ۱، ص ۷۲۱) تفتازانی می‌گوید این تعریف لفظ حیا را توضیح می‌دهد و نوعی تنبه نسبت به معنای وجدانی حیا است که خود بی‌نیاز از تعریف است. وی در ادامه تأکید می‌کند لازم نیست این خوف از صدور فعل مربوطه حاصل شود بلکه به مجرد تصور آن فعل، این ترس غالب می‌شود (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷۸).

جرجانی حیا را انقباض نفس از چیزی و ترک آن از ترس سرزنش تعریف می‌کند. وی نیز به ترک آن فعل تصریح می‌کند (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۱/ ۷۲۱).

راغب اصفهانی حیا را در مورد خدا، ترک قبائح و فعل محاسن دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۰).

تعریف حیا در لسان ائمه اطهار

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کافی است برای حیا آدمی اینکه با کسی بدانچه آن را مکروه می‌دارد ملاقات نکند.» (حلوانی، ۱۴۰۸: ۴۴)^۲

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا﴾ (بقره: ۲۶) و نیز «إِنَّ اللَّهَ حَيِّي كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي إِذَا

رفع الرجل إليه يديه أن يردهما صفرا خائبين» و نیز «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمِيئِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵)

۲. حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ... وَ مِنْ حَيَائِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ...

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حیاء استواری در برابر هر چیزی است که توحید و معرفت آن را مکروه می‌دارند.» (مصباح الشریعه، ۴۰۰ق: باب ۹۰)^۱

در تعریف امام علی علیه السلام عناصر اصلی حیاء چنین بیان می‌شود:
پای غیر در میان است.
آن غیر از رفتاری کراهت دارد.
از امر مکروه اجتناب می‌شود.

تعریف امام صادق علیه السلام نسبت به تعریف امام علی علیه السلام خاص‌تر است. در این تعریف علاوه بر اینکه مولفه‌های تعریف امام علی علیه السلام وجود دارد مصداق غیر، توحید و معرفت قرار داده شده (نه یک شخص) و جنس حیاء نیز ثبات قدم و قدرت دانسته شده است.
از مقایسه تعریف امام علیه السلام از حیاء با تعریف شرم در مغرب زمین آشکار می‌شود که در اینجا بر انجام نشدن کار تاکید شده یعنی ملکه حیاء مانع ارتکاب کار شرم آور می‌شود. ولی شرم در فرهنگ غربی هیجانی است که پس از شکستن یک هنجار در برابر جمع به انسان دست می‌دهد.
صفت حیاء در آیات و روایات به خدا نیز نسبت داده شده است. از این کاربرد دو نکته به دست می‌آید:

۱. عدم ارتکاب فعل از عناصر اصلی در تعریف حیاء است.
۲. حیا از جنس انکسار و تغییر و انقباض و به طور کلی انفعال و هیجان نیست. البته این انفعالات می‌تواند از لوازم حیاء در انسان باشد.
بدین ترتیب جنس حیاء خویشتن داری و تثبیت است نه انفعال و تغییر، و حیاء یک فضیلت باثبات است نه یک هیجان زودگذر. حیاء قدرت است نه ضعف در حالی که شرم ضعف است.
حیاء صفت انسان‌های بزرگ و متعالی و حتی صفت خدا است.
با تحلیل حیاء در آیات و روایات می‌توان، در مقایسه با شرم، ویژگی‌های ذیل را به حیاء نسبت داد:

حیاء قبل از ارتکاب خطا غالب می‌شود و مانع از انجام خطا می‌شود. نتیجه حیاء، عدم ارتکاب خطا است در حالی که شرم، نتیجه ارتکاب خطا است.
حیاء با منع ارتکاب خطا، عزت و کرامت نفس را از آسیب خطا حفظ می‌کند. حیاء حافظ عزت نفس است نه مخرب آن، در حالی که شرم به عزت نفس آسیب می‌رساند.
این سه ویژگی حیاء با آنچه در تعریف شرم در فرهنگ غرب بیان شده در تقابل کامل است.

۱. الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صَدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّثَبُّتُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يُنَكِّرُهُ التَّوْحِيدُ وَ الْمَعْرِفَةُ.

جایگاه حیاء در هستی‌شناسی دینی

مروزی بر روایات نشان می‌دهد که حیا منزلت رفیعی هم در آفرینش صادر نخستین دارد و هم مبدأ مهمی برای آغاز حرکت استکمالی آدمی در قوس صعود است:

الف - حیا در قوس نزول

در روایات اسلامی حیاء به عنوان یک ویژگی پایه، در قوس نزول جایگاه بسیار مهمی دارد. در قوس نزول هنگامی که خدا عقل را آفرید دو چشم او را حیاء قرار داد (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۴۲۷). در روایاتی که صادر اول را عقل دانسته‌اند حیاء به منزله دو چشم عقل توصیف شده است. روایات متعددی بر ملازمت عقل و حیاء تأکید می‌کنند (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/۱۹۱).^۲ و حیاء را از صفات جدانشدنی عاقل بر می‌شمردند (کراجکی، ۱۳۵۳: ۷۰).^۳ در حدیث جنود عقل و جهل نیز حیاء از جنود عقل و ضد آن، خُلع از جنود جهل است (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/۱۹۷).^۴

می‌دانید که در روایات، نور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز به عنوان اولین مخلوق مطرح است. از امام علی علیه السلام نقل است که هنگامی که خدا نور نبی خاتم صرا آفرید از نور ایشان بیست دریا خلق نمود. سپس نور پیامبر به فرمان الهی در یکایک این دریاها نزول فرمود. امام علیه السلام می‌فرماید که در این دریاها علومی بود که جز خدا کسی آن‌ها را نمی‌دانست. امام علیه السلام یکی از این دریاها را بحر حیاء معرفی کرده‌اند. این روایت تأکید دیگری بر جایگاه متعالی حیاء در آغاز آفرینش عالم است. برخی نکاتی که درباره حیاء از این روایت شریف قابل استنباط است از این قرارند:

اولا حیا از حقیقت انسان کامل تنزل یافته است و از حقیقت او جدا نیست.

ثانیا حیا از سنخ نور، علم و معرفت است.

بدین سان حیاء از کمالاتی است که در مراحل آغازین آفرینش پدید آمده و با صادر اول

عجین است.

روایاتی که انبیا و اولیاء را دارای ملکه حیاء توصیف کرده‌اند ناظر به مصادیق همین حقیقت

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْرُوجٍ مَكُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ وَالْفَهْمَ رُوحَهُ وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ وَالْحَيَاءَ عَيْنِيهِ وَالْحِكْمَةَ لِسَانَهُ وَالرَّأْفَةَ هَمَّهُ وَالرَّحْمَةَ قَلْبَهُ ثُمَّ حَشَاهُ وَفَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ بِالْيَقِينِ وَالْإِيمَانِ وَالضُّدْقِ وَالسَّكِينَةِ وَالْإِخْلَاصِ وَالرَّفْقِ وَالْعَطِيَّةِ وَالنُّعُوعِ وَالسَّلِيمِ وَالشُّكْرَ.

۲. هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ بَيْنَ ثَلَاثَةِ فَاخْتَرْتُ وَاحِدَةً وَدَعَيْتُ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَيْلُ وَمَا الثَّلَاثَةُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ فَقَالَ آدَمُ فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَا فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ إِنَّا أَمَرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَسَأَلْنَاكَمَا وَعَرَجَ.

۳. صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ...الثَّامِنَةُ لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ...

۴. فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى اللَّهُ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ..... وَالْحَيَاءُ وَصِدَّةُ الْخُلْعِ.

هستند. مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عادت و خلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حیاء بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۴۴).^۱ یا در روایت است که اگر حیاء صورتی داشت آن صورت حسین علیه السلام بود (ابن شاذان، ۱۴۰۷: منقبت ۶۷).^۲ و یا در وصف حضرت داوود علیه السلام آمده است که آنقدر خوف از خدا و حیاء از او بر حضرتش غالب بود که مردم می‌پنداشتند بیمار است (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲/ ۴۵۲).^۳ و یا در تفسیر این درخواست حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال که «واحلل عقده من لسانی» در روایت آمده است که موسای کلیم علیه السلام حیاء می‌کرد که با زبانی که با خدا هم کلام شده است با غیر او سخن گوید و این حیاء او را به لکنت می‌انداخت (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/ ۶۷).

ب- حیاء در قوس صعود

آنچه در قوس صعود با حقیقت انسان کامل متحد است در قوس نزول به صورت استعداد و قوه وجود دارد. امام صادق علیه السلام در روایتی گرانقدر خطاب به مفضل، حیاء را به عنوان صفت ممیز انسان از حیوانات و خصلتی فطری که امر آدمی بدان تمام می‌گردد معرفی می‌کند (مفضل، بی تا: ۷۹).^۴ از حضرت عیسی علیه السلام نقل است که فرمود خدا حیاء را مانند رزق تقسیم کرده است (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۶). در این بیان شریف شمول حیاء بسان فراگیری رزق دانسته شده است.

بنابراین هیچ انسانی از حیاء بی بهره نیست و همه انسانها از بدو تولد با این صفت فطری به دنیا می‌آیند. ولی این خصلت پایه چگونه در رشد و تعالی اخلاقی آدمی نقش خود را ایفا می‌کند؟ امام صادق علیه السلام این خصلت بنیادین انسانی را منشأ انجام اساسی‌ترین رفتارهای اخلاق انسانی مانند میهمان نوازی، وفای به عهد، کمک به نیازمندان، میل به نیکویی‌ها و اجتناب از زشتی‌ها می‌داند. همچنین سبب انجام بسیاری از واجبات مانند احسان به والدین، پیوند با خویشاوندان نزدیک، امانتداری و عفت را حیاء می‌دانند. هرچند امام علیه السلام از نقش محوری حیاء در انجام فرایض دینی سخن به میان آورده‌اند اما ملاحظه می‌شود که این فرایض نیز رفتارهای اخلاقی اصلی و مورد تایید همه آحاد بشر است نه فقط واجباتی مختص دین اسلام. بر اساس کلام امام علیه السلام اگر انسان فاقد حیا بود حتی به ابتدایی‌ترین رفتارهای انسانی تن نمی‌داد (توحید

۱. شَبِمَتْهُ الْحَيَاءُ.

۲. وَ لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ صُورَةً لَكَانَ الْخَسِينِ علیه السلام.

۳. كَانَ دَاوُدُ علیه السلام يَعُوذُ النَّاسَ وَ يَطُؤُونَ أَنَّهُ مَرِيضٌ وَ مَا بِهِ مِنْ مَرَضٍ إِلَّا خَوْفُ اللَّهِ وَ الْحَيَاءُ مِنْهُ.

۴. انظُرْ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا حُصِّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانَ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ الْعَظِيمِ غَنَاؤُهُ أَغْنَى الْحَيَاءُ فَلَوْلَا لَمْ يَفْرَ صَيْفٌ وَ لَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُفَضَّ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَنَكَّبِ فِي الْقَبِيحِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّى إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يُفَعَّلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَزَعْ حَقٌّ وَالدِّبْهَ وَ لَمْ يَصِلْ دَا رَجَمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعْفَ عَنْ فَاحِشَةٍ أَوْ فَلَا تَرَى كَيْفَ وَفَى الْإِنْسَانُ جَمِيعَ الْجَلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَ تَمَامُ أَمْرِهِ.

مفضل، بی تا: ص ۷۹).

بدین ترتیب نخستین گام‌های حرکت در مسیر رشد و تعالی تا نیل به عالی‌ترین مراتب آن با اتکاء به این صفت فطری میسر است و ادعای کمال از هیچ انسان بدون حیایی پذیرفتنی نیست.

حیاء فضیلتی بنیادین

جایگاه اصیلی که در نظام اخلاق دینی برای حیاء ترسیم شده است کاملاً هماهنگ با هستی‌شناسی دینی است. این نظام به آدمی می‌آموزد که برای طی مسیر تکاملی خود در قوس صعود باید به این صفت ذاتی خود بازگردد و آنگونه که شایسته است بدان پردازد و در نیاز به پرورش این کمال انسانی تفاوتی میان زن و مرد نیست.

بنیادین بودن حیا در نظام اخلاق روایی شیعه با تعابیر مختلفی تبیین شده است. برخی از این روایات بیانگر نقش مطلق حیا در کسب همه فضایل است و برخی دیگر به نقش مطلق بی‌حیایی در از دست دادن همه فضایل اشاره می‌کند. روایاتی که داشتن حیا را پایه و اساس نیل به سایر فضایل می‌دانند خود دارای تعابیر متفاوتی هستند:

تعابیر ایجابی مانند:

- عینیت حیاء با همه نیکی‌ها: حیاء تمام کرم است (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۳)^۱. حیاء همه خیر است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۴۰۹)^۲.

- سببیت حیاء برای همه نیکی‌ها: حیاء کلید خیر است^۳ (لیثی، ۱۳۷۶: ۳۳) حیاء سبب هر زیبایی است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۴)^۴. تمثیل کلید و تعابیر سلبی مانند:

- بازدارندگی حیاء از همه بدی‌ها: حیاء از هر قبیحی باز می‌دارد (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۸)^۵.

- بی‌حیایی عامل تباهی همه خوبی‌ها: امام صادق علیه السلام در مصباح الشریعه ابتدا نقش ایجابی مطلق حیا را در کسب فضایل چنین بیان می‌فرماید: صاحب حیا همه وجودش خیر است و یک قدم با حیای از خدا به سوی او در ساحات هیبتش از هفتاد سال عبادت بهتر است آنگاه در ادامه نقش متقابل بی‌حیایی را در ساقط شدن همه خیرات چنین توضیح می‌دهند: کسی که حیاء ندارد

۱. الْحَيَاءُ تَمَامُ الْكَرَمِ.

۲. الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ.

۳. الْحَيَاءُ مُفْتَاخُ الْخَيْرِ.

۴. الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ.

۵. الْحَيَاءُ يَضُدُّ عَنِ الْقَبِيحِ.

سرتاسر وجودش شر است اگرچه تعبد داشته باشد و ورع بورزد.

ایشان از قول رسول اکرم ﷺ نقل می‌کنند که فرمود: اگر حیاء نداری هر چه می‌خواهی بکن و معنا می‌فرمایند که وقتی حیاء نداشته باشی هر آنچه از خیر و شر انجام دهی مستوجب عقوبت است^۱ (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق: باب ۹۰). یعنی روح خیر از فعل انسان بی حیاء رخت می‌بندد و دیگر رفتارهای ظاهری تعبد و ورع نه تنها برایش تعالی به دنبال ندارد بلکه مستوجب عقوبت است. پس حد نصاب مقبولیت اعمال، با فضیلت حیاء کسب می‌شود. به همین دلیل است که در روایتی دیگر آمده است: در کسی که حیاء نیست هیچ خیری نیست (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۴۶).^۲ و نیز روایتی که مرگ برای انسان بی حیاء را از زندگی بهتر می‌داند (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۳۳).^۳ آشکار است که وقتی خیری در آدمی نباشد دیگر ادامه حیاتش حاصلی جز تباهی بیشتر برای خود و آسیب فزونیتر برای اطرافیان ندارد.

نکته جالب توجه اینکه مطابق بیان امام ﷺ اگر حیاء نباشد دینداری به پوسته ای بی مغز مبدل می‌شود. روایات فراوانی که بر ملازمت حیاء و ایمان تاکید می‌کنند توجیه کننده این امر هستند. یعنی فقدان حیا را با هیچ جایگزین دیگری نمی‌توان جبران کرد. زیرا اموری مثل عقل و ایمان ملازم حیا هستند و با نبود حیا آن‌ها هم نخواهند بود و این مرحله آسیب‌زاترین حالت برای هویت اخلاقی انسان است. یعنی حیا یک صفت مادر است: از سویی سرچشمه فضایل است و نیکویی‌ها از آن متولد می‌شود. از سویی دیگر ستر است. در روایت است حیاء انسان ستر اوست (طبرسی، ۱۳۸۴: ۶۴). و چونان لباسی هم به عیوب و نقایص اجازه ظهور نمی‌دهد و هم او را از برخی آفات مصون می‌دارد. امام علی ﷺ می‌فرماید کسی که لباس حیاء بپوشد عیوبش از مردم پنهان می‌ماند (همان: ۴۵۰).^۴

تمثیل لباس مبتنی بر نقش بازدارندگی حیا است. حیا از جنس خویشتن داری و صیانت است. بدین سبب در برخی روایات به رابطه نزدیک حیا و عفاف اشاره شده است: حیاء قرین عفاف است (لیثی، ۱۳۷۶: ۱۷). و نیز: اصل انسانیت حیاء و میوه اش عفت است (همان: ۱۱۲).

حال اگر این نقش بازدارندگی به حیا نقشی سلبی ببخشد چگونه زایش فضایل از حیا میسر می‌گردد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در روایت مفصلی از رسول اکرم ﷺ در مورد عقل و شعب آن جست. ایشان در این روایت عقل را به عنوان عقال از جهل معرفی می‌فرمایند که نفس

۱. وَ صَاحِبُ الْحَيَاءِ خَيْرٌ كُلَّهُ وَ مَنْ حَرَّمَ الْحَيَاءَ فَهُوَ شَرُّ كُلِّهِ وَ إِنْ تَعَبَدَ وَ تَوَرَّعَ..... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا لَمْ تَسْتَحْ

فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ أَيُّ إِذَا قَارَزْتَ الْحَيَاءَ فَكُلُّ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٌّ فَأَنْتَ

۲. مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ.

۳. مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سَخَاءٌ وَ لَا حَيَاءٌ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاءِ.

۴. مَنْ كَسَاةَ الْحَيَاءِ تَوَبُّهُ خَفِيَ عَنِ النَّاسِ عَيْبُهُ.

را همچون جنبنده ای خبیث به بند می‌کشد. آنگاه در بیان شعب عقل می‌فرماید: از عقل، حلم و از حلم، علم و از علم، رشد از رشد، عفاف و از عفاف، صیانت و از صیانت، حیاء و از حیاء، وقار و از وقار، مداومت بر خیر و از آن کراهیت از شر و از آن قصد و اقتصاد و صواب و کرم و معرفت به دین خدا منشعب می‌شود. آنگاه شاخه‌های عفاف و صیانت و حیاء و وقار را بر می‌شمرند. ایشان شاخه‌های حیاء را نرمی، رافت، مراقبه، سلامت، اجتناب از شر، بشاشت، سماحت، ظفر و ستوده بودن در میان مردم بر می‌شمرند (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷).

درک رابطه هر یک از این فضایل با یکدیگر مبتنی بر تصور صحیح و کاملی از هریک از طرفین آن بر اساس آموزه‌های اخلاق روایی شیعی است. این مهم مستلزم پژوهشی مفصل و ژرف است که از حوصله این نوشتار خارج است. اما اجمالاً می‌توان دریافت که حیاء ثمره خویشترداری است و این صیانت خود از نتایج عقل و معرفت است. ولی بازدارندگی حیاء، تنها نقشی سلبی نیست بلکه حیا نتایج رفتاری چون مداومت بر خیر و کراهت از شر و نیز نتایج معرفتی مانند معرفت به دین خدا در پی دارد. جالب توجه است که حیاء افزون بر این نتایج رفتاری و معرفتی بر لطافت احساسات و خوش خلقی نیز تاثیرات مهمی دارد.

بنابر این حیاء علتی فعال است که از یک سو به انسان توان پایداری در برابر جنود جهل را می‌بخشد و از سوی دیگر در او صفات متعالی انسانی را پدید می‌آورد. بر این اساس روایاتی که حیا را همه خیر و یا تمام کرم معرفی کرده‌اند به خوبی معنا می‌شود. یعنی حیا با عملکردی دو سویه هم مانعی در برابر پلشتی‌ها است و هم سرچشمه ای جوشان برای شایستگی‌ها. پس همه خیر با حیا تحقق می‌یابد و بدون آن نه مانعی در برابر رذایل وجود دارد و نه مادری برای فضایل.

نسبت حیاء با معرفت

نکته دیگری که در روایات مورد توجه قرار گرفته این است که حیاء نوعی معرفت و بصیرت و نور است (همان)^۱.

مروری بر روایات مربوط به قوس نزول نشان می‌دهد که در روایت اول بحر حیاء یکی از بحرهای پدید آمده از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیف شده که در آن علومی است که جز خدا کسی آن‌ها را نمی‌داند. یعنی حقیقت حیاء، نور و علم است. در روایت دوم نیز حیاء، چشم عقل است. در اینجا نیز حیاء از سنخ بصیرت دانسته شده است. بدینسان سنخیت حیاء با معرفت محرز می‌شود. از آنجا که حیاء یک فضیلت عملی است عقل متناسب با آن نیز عقل عملی است. یعنی حیاء معرفتی است که در عمل برای آدمی راهگشا است. متعلق این معرفت حداقل می‌تواند موارد ذیل باشد:

۱. درک حضور غیر (خودش، خدا، مردم)

۱. الْحَيَاءُ نُورٌ.

۲. درک کراهت غیر از دیدن ارتکاب خطا

۳. درک دردناکی شرم خود پس از ارتکاب فعل

۴. درک عدم تناسب فعل با خود متعالی

این معرفت نیرویی به انسان می‌بخشد که قدرت بر ترک فعل پیدا می‌کند. بدینسان حیاء خویشتنداری و تثبیتی است برخاسته از بصیرت و معرفت. جالب توجه است که روانکاوان غرب نیز شرم را در گروه هیجانان خودآگاه قرار می‌دهند. همچنین لوئیس معتقد است در شرم خودآگاهی آزاردهنده با نیاز به یک ناهشیاری موقت به گونه ای متناقض نما با هم جمع می‌شوند (Lewis, 1978: 99).

حیاء، ملاک فعل اخلاقی

آزاردهنده بودن شرم مربوط به زمانی است که آدمی از خطوط قرمز اخلاق، شرع یا عرف تجاوز کند و تن به خطا دهد. در این هنگام نیروی عظیم حیاء به جانش می‌افتد و سرزنش جانکاهی او را فرامی‌گیرد. انسان عاقل با تصور چنین دردی، این نیروی مفید را برای ترک خطای مزبور به کار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام درک فشار سنگین حیاء در برابر گناه را به عنوان یک کمال چنین توصیف می‌فرماید:

«اگر هراسی از حساب، جز حیاء از عرضه شدن اعمال بر خدای تعالی و فضاحت هتک ستر بر پنهانی‌ها نباشد، شایسته است که آدمی از فراز کوه‌ها پایین نیاید و در آبادی‌ها سکنی نگزیند و از خوردن و آشامیدن و خواب اجتناب کند مگر در حد اضطرار از تلف شدن. و در ادامه این ادراک را ملاکی برای ارزیابی رفتار اخلاقی معرفی می‌کنند: اعمالتان را با میزان حیاء بسنجید قبل از آنکه سنجیده شوید (مصباح الشریعه، ۱۹۸۰م: باب ۳۸). بنابراین حیاء به عنوان یک معرفت می‌تواند محک و سنجی برای تشخیص فعل اخلاقی باشد و بایسته است این ملاک در فلسفه اخلاق اسلامی محل تامل فراوان قرار گیرد.

نسبت حیاء با عزت نفس

بر اساس آنچه در روایات وارد شده حیاء خویشتن داری از ارتکاب اعمالی است که اگر در حضور غیر انجام شود موجب شرمساری و خجلت می‌گردد. گفتیم که نکته مهمی که در پژوهش‌های معاصر روانشناختی درباره حیاء مورد توجه قرار نگرفته نقش بازدارنده آن قبل از انجام فعل است. گاهی قبل از انجام فعلی با تصور انجام آن در حضور غیر احساس حیاء کرده از انجام آن صرف نظر می‌کنیم و گاهی با انجام فعل در حضور غیر شرمسار می‌شویم. در حالی که در روانشناسی جدید به احساس شرم پس از انجام فعل در حضور غیر پرداخته می‌شود و اثرات مخرب این حس مورد بررسی قرار می‌گیرد. روانکاوان مغرب زمین شرم را مقابل گناه قرار می‌دهند و معتقدند

احساس شرم مخرب است زیرا معطوف به شخصیت است نه رفتار و انسان شرمگین خود را بی کفایت و خوار می‌یابد. در حالی که احساس گناه ناظر به رفتار غلط است و شخص به جبران خطای خود راغب است. حاصل چنین نگاهی این است که فرد به کسب ملکه حیاء و استفاده از نیروی آن برای ترک فعلی که به شرمندگی می‌انجامد ترغیب نمی‌شود؛ بلکه پس از آنکه خطا رخ داد و او از خطای خود شرمگین شد، با تاکید بر آسیب شرم نسبت به عزت نفس، تلاش می‌شود این هیجان در او کم‌رنگ شود. ایشان با توجیهاتی نظیر «این رفتار غلط از دیگران هم سر می‌زند» یا «نباید به خود سخت گرفت و باید با خود مهربان بود» ... آسیب‌های هیجان شرم را به حداقل می‌رسانند (سعیدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۲). یعنی رویکردی درمانی دارند نه پیش‌گیرانه. اما در اخلاق روایی، حیاء با پیشگیری از رفتار شرم آور بهترین وسیله برای صیانت از عزت و کرامت نفس محسوب می‌شود. زیرا انسان با حیاء رفتاری را که به خود متعالی او آسیب می‌زند بر نمی‌تابد.

نسبت حیا با ایمان

در مراتبی از قوس صعود حیاء، آدمی را به ایمان و معرفت دین خدا می‌رساند. روایات متعددی بیانگر مقرون بودن حیاء و ایمان است: «حیاء قرین ایمان است اگر یکی از آن‌ها برود دیگر هم با او می‌رود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۲)^۱ حیاء ثمره ایمان، شاخه‌ای از ایمان، نظام ایمان^۲ (رضی، ۱۳۸۰: مجاز ۷۳) معرفی شده است. «حیاء از ایمان است و ایمان در بهشت است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۶/۲).^۳

همچنین روایاتی در ملازمت کفر و بی‌حیایی وجود دارد. بر اساس روایتی در اصول کافی از امام صادق علیه السلام اگر کفر در ذات کسی باشد دچار کبر و خودخواهی شده قلبش سخت می‌گردد و به سوء خلق گرفتار شده، عیوبش آشکار گشته و حیایش از بین می‌رود. در این مرحله است که مرتکب معاصی شده از طاعت خدا نفرت پیدا می‌کند (همان: ۳۳۰).^۴

طبق این روایت کفر با خصایصی همراه است که با حیاء قابل جمع نیست. یعنی حقیقت حیاء با کفر جمع نمی‌شود. در روایت دیگری که از جناب سلمان نقل شده وقتی کسی حیایش را از دست

۱. الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ.

۲. الْحَيَاءُ سُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْحَيَاءُ نِظَامُ الْإِيمَانِ.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي عُثَيْبَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ.

۴. إِذَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَبْدَ فِي أَضَلِّ الْخَلْقَةِ كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبِّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فَاتَّبَلَهُ بِالْكِبْرِ وَالْجَبَرِيَّةِ فَمَسَا قَلْبُهُ وَسَاءَ خُلُقُهُ وَ غَلَطَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ كَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَكِبَ الْمُحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ وَتَبَ عَلَى النَّاسِ لَا يَسْبِغُ مِنَ الْخُصُومَاتِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ وَ اطْلُبُوهَا مِنْهُ.

بدهد خیانتکار شده در امانت الهی خیانت می‌کند و گرفتار سوء خلق و خشونت شده از محدوده ایمان خارج شده شیطانی ملعون می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۲۹۱). روایت دیگری قریب به همین مضمون از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۴۱۰).^۱

در روایت اول کفر به بی حیایی منجر می‌شود و طبق روایت دوم بی حیایی به کفر منتهی می‌شود و جمع این دو روایت به ملازمت دو سوبه بین کفر و بی حیایی گواهی می‌دهد.

بدین ترتیب حقیقت ایمان ملازم حیاء و حقیقت کفر ملازم با بی حیایی است. البته پر واضح است که در مقام تحقق خارجی ممکن است ظاهر حیاء، ظاهر ایمان، ظاهر کفر و ظاهر بی حیایی به نوعی با هم همراه شوند که نقضی برای این روایات محسوب نمی‌شوند. مثلاً کسی در ظاهر متعبد و در باطن بی حیاء باشد چنین کسی مصداق ملازمت کفر و بی حیایی است یا کسی در ظاهر با حیاء و در باطن کافر باشد. این هم ملازمت کفر و بی حیایی است. به همین ترتیب ظاهر کفر با حیای حقیقی و ظاهر بی حیایی با باطن ایمان قابل جمع است. البته باید توجه داشت که همیشه در نهایت ظاهر و باطن همسان می‌شوند و یکی از این دو طرف بر طرف دیگر غالب شده ملازمت حقیقی کفر و بی حیایی و یا ایمان و حیاء تحقق می‌یابد.

آسیب جبران ناپذیر بی حیایی

چگونه خصلتی ریشه دار در سرشت آدمی که مانند رزق بین همه انسانها تقسیم شده و انسان را از حیوانات متمایز می‌کند می‌تواند از عمق وجود انسان ریشه کن شود؟ مهمترین آفت حیاء کثرت خطا است.

در روایات آمده است کسی که زیاد مرتکب قبائح شود حیاءش کم می‌شود (لیثی، ۱۳۷۶: ۳۶۶). به یاد دارید که حیاء ستر انسان بود. حال اگر هر بار ارتکاب قبائح به این ستر آسیب بزند معلوم است که تکرار این پرده دری چیزی از پوشش حیاء باقی نخواهد گذاشت. گفتنی است در روایات به تاثیر ویژه حیاء زبان، توجه خاصی شده است. بدین بیان که سخن فراوان، خطای فراوان پی دارد و خطای فراوان، حیاء را کم می‌کند. البته در این کلام شریف ادامه این روند نیز ترسیم شده است: حیاء کم، ورع را کم می‌کند و ورع کم، قلب را می‌میراند و صاحب قلب بیمار در آتش است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۸۹). چگونگی این تاثیرگذاری در مقایسه این حدیث با گفتار دیگری از معصومین علیهم‌السلام شفاف‌تر می‌شود: کسی که در گفتارش حیاء باشد آفات از اعمالش زایل می‌شود (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۶۱).^۲ بدین ترتیب حیاء در گفتار نوعی مبدئیت برای درستی رفتار انسان دارد و

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا يَنْزِعُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءِ فَيَصِيرَ مَاقِفًا مُمَقَّنًا ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ عَنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لَيْعِيًّا.

۲. مَنْ صَحِبَهُ الْحَيَاءُ فِي قَوْلِهِ زَايَلَهُ الْحَنَاءُ فِي فِعْلِهِ.

اینچنین است که بی‌حیایی در گفتار، آفت نیکویی رفتار می‌گردد. از آنچه گذشت معلوم می‌شود حیاء خصلتی پایه برای اخلاق انسانی است و رشد اخلاقی آدمی وابستگی تام بدان دارد.

حیای مذموم

همچنان که تفریط در حیاء با تعابیر "قلت" حیاء و "عدم" حیاء در روایات نهی شده، مقابل دیگر این کمال اخلاقی یعنی افراط در حیاء نیز نکوهش شده و نوعی ضعف دانسته شده است. در روایات آمده است زیاده روی در حیاء ضعف است (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۴).^۱ و چنین حیایی نه تنها برخاسته از عقل نیست بلکه ریشه در حماقت صاحبش دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۱۰۶).^۲ این حیای مذموم موجب محرومیت است (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱).^۳ در روایات تاکید شده که مومن هرگز کار حقی را به سبب حیاء ترک نمی‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۱ / ۲). همچنین حیاء در غیر جای خودش مورد مذمت قرار گرفته زیرا موجب حرمان است. مثلاً امام باقر علیه السلام در شرایطی که احساس می‌کنند شاگردشان از ادامه سوالاتش حیاء می‌کند تاکید می‌کنند که حیاء نکن و بپرس که کسی که در اینجا از پرسیدن حیاء کند از این علم محروم خواهد شد (ابن بابویه، ۱۳۸، ج ۲، ص ۶۰۷). همچنین در روایات زنی تحسین شده است که بتواند همانگونه که در برابر نامحرم لباس حیاء به تن دارد در خلوت با همسرش این لباس را کنار بگذارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۴ / ۵).^۴

حیا و نسبیت

حیاء یک امر دو طرفه است و با یک طرف معنا ندارد. کسی از "غیر"ی حیاء می‌کند و از فعلی اجتناب می‌ورزد. حال این غیر، چه کسی می‌تواند باشد؟ حداقل سه کس را می‌توان به عنوان غیر در نظر گرفت:

۱. مردم؛ ۲. خود متعالی انسان؛ ۳. خدا.

نازل‌ترین مراتب حیاء همان حیاء از مردم است. در مرتبه ای بالاتر انسان وارسته، از خود متعالیش حیاء می‌کند و اموری را که با او تناسب ندارد ترک می‌کند. حیاء از خود، برخاسته از کرامت و عزت نفس آدمی است و موجب می‌شود او در خلوت خود نیز اصول اخلاقی را رعایت کند (لبی، ۱۳۷۶: ۲۳۱) اما حیاء از خدا عالی‌ترین مرتبه حیاء و ضامن پایدارترین خویشتن‌داری‌ها

۱. وَ اعْلَمُ أَنَّ لِلْحَيَاءِ مِقْدَارًا، فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ ضَعْفٌ.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلِ، وَ حَيَاءُ حَقِّقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحَقِّقِ هُوَ الْجَهْلُ».

۳. وَ قَالَ ﷺ: فُرِنَتِ الرَّهْبِيَّةُ بِالْحَيَاءِ وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا حَلَّتْ مَعَ زَوْجِهَا حَلَعَتْ لَهُ ذِرْعَ الْحَيَاءِ، وَ إِذَا لَبَسَتْ لَبَسَتْ مَعَهُ ذِرْعَ الْحَيَاءِ».

است (همان: ۱۱۲، ۴۹ و ۶۵).

گفتیم که از نگاه متفکران غربی شرم هیجانی است که پس از انجام کاری که با ارزش‌های جامعه سازگار نیست پدید می‌آید. اما آیا حیاء نیز می‌تواند حیاء از مردم باشد؟ در تصویری که در اخلاق روایی برای حیاء ترسیم می‌شود علت حیاء میل انسان به ستوده بودن نزد مردمان نیست بلکه ستایش مردم یکی از ثمرات خصلت حیاء است. اگر حیاء حاصل کراهت انسان از مذمت مردمان بود صفتی انفعالی می‌بود که کارکردش همانگونه که داروین می‌گفت سازگار کردن آدمی با محیط بود و بسته به ارزشهای حاکم بر محیط با هر نوع خصلتی اعم از انسانی و غیر انسانی قابل جمع بود؛ اما حیاء از فطرت انسانی می‌جوشد و نمی‌تواند اینچنین تهی و نسبی باشد و ابزارگونه آدمی را به رنگ محیطش بیاراید تا از حس ناخوشایند ناهمگونی با دیگران بگریزد. به همین دلیل است که در روایات تاکید شده مومن هرگز به خاطر حیاء کاری را ترک نمی‌کند (کلینی، ۴۰۷ق: ۱/۲۳۱).^۲ پس حیاء بر خلاف شرم، انفعالی نسبی در برابر هنجارهای محیط نیست بلکه حیاء ثبات قدم در کمالات فطری انسانی است و در تعارض این صفات انسانی با هنجارهای متفاوت غالب در فرهنگ‌های متنوع بشری، به طور فعال عمل می‌کند و آدمی را در پایدار ماندن بر کمالات فطریش یاری می‌رساند. این بدان معنا است که حیاء در ذات آدمی به ودیعه گذاشته شده و با انسانیت او عجین است. حیاء یک صفت اکتسابی و مربوط به یک فرهنگ یا عرف خاص نیست. حیاء با هنجارهای یک جامعه خاص نسبت ندارد. حیاء آدمی را با هنجارهای ثابت انسانی بلکه با مکارم اخلاق الهی سازگار می‌کند.

مراتب عالی حیاء

انسان با حیاء از انجام آنچه با خود متعالیش ناسازگار است حیاء می‌کند. روشن است که این مرتبه از حیاء مبتنی بر میزان معرفت نفس آدمی است. اما این میزان معرفت نمی‌تواند از معرفت خدا دور باشد. آدمی به میزان معرفت نسبت به خدا و درک محضر او مراتب بالاتری از حیاء را تجربه می‌کند چنانچه امام صادق علیه السلام مراتب حیاء را چنین بر می‌شمرند:

۱. حیاء ذنب؛ ۲. حیاء تقصیر؛ ۳. حیاء کرامت؛ ۴. حیاء حب؛ ۵. حیاء هیبت (مصباح الشریعه،

۱۴۰۰ق: باب ۹۰).^۳

امام صادق علیه السلام در مورد صاحبان نیت خالص می‌فرماید: نفس و هوای او مقهور سلطان

۱. الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثِيرَ الْخَطَايَا. أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ. وَ الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَبْقَى مِنْ عَذَابِ النَّارِ.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَعْمَلْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِئَاءً وَ لَا تَدْعُهُ حَيَاءً.

۳. وَ الْحَيَاءُ خَمْسَةٌ أَنْوَاعٌ حَيَاءُ ذَنْبٍ وَ حَيَاءُ تَقْصِيرٍ وَ حَيَاءُ كِرَامَةٍ وَ حَيَاءُ حُبٍّ وَ حَيَاءُ هَيْبَةٍ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ ذَلِكَ أَهْلٌ وَ لِأَهْلِهِ مَرْتَبَةٌ عَلَى جَدَّة.

تعظیم خداوند تعالی و حیاء از او هستند (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ ق: باب ۲۳).
در مناجات‌های عارفانه ائمه در موارد فراوانی به حیاء از خدا اشاره شده است.^۱

حیای زنان

وقتی از حیاء سخن به میان می‌آید اولین چیزی که به ذهن همگان متبادر می‌شود کارکرد این صفت در رفتارهای جنسی به ویژه برای زنان است.

اما مروری بر روایات اسلامی در باب حیاء نشان می‌دهد که در آموزه‌های اصیل اهل بیت عصمت علیهم‌السلام حیاء دارای معنایی بسیار جامع‌تر است و کارکردی بنیادین برای آن تعریف شده است که البته یکی از ثمرات آن حیاء در رفتارهای جنسی است. لذا تحویل بردن حیاء به این محدوده بسیار کوچک از فاصله بزرگ ما از تعالیم ائمه علیهم‌السلام حکایت می‌کند.

با وجود این بر اساس روایات جایگاه ویژه حیاء برای زنان نیز قابل انکار نیست. یعنی زن اولاً به عنوان یک انسان برای رشد و تعالی خود نیازمند فضیلت حیاء است و ثانیاً به عنوان یک زن با این فضیلت به کمالات خاص زنانه خود نائل می‌شود. شاید بدین سبب که اساساً به زنان بیش از مردان حیاء افزوده شده است. در روایات آمده است که اگر حیاء ۱۰ جزء داشته باشد ۹ جزء آن به زنان و یک جزء آن به مردان داده شده است. و در روایتی دیگر لذت (شهوت) زنان نیز بیش از مردان دانسته شده ولی همین حیاء بیشتر آن را پنهان داشته و مدیریت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۳۳۹). در روایت دیگری توضیح داده شده که چگونه زن در هر یک از مراحل مختلف زندگی (حیض، ازدواج، فرزندآوری) یکی از این اجزاء حیاء را ناخواسته از دست می‌دهد. اما در نهایت ۵ جزء از ۹ جزء حیاء برایش باقی است مادامی که تن به فحشا ندهد ولی اگر تن داد همه حیایش از دست می‌رود. این روایت نشان می‌دهد که حیاء در سرشت زن جایگاهی بسیار خاص دارد و به همین سبب از دست رفتنش نیز آسیبی جدی برای هویت اخلاقی بلکه هویت زنانه اوست. از این رو در روایت آمده است حیاء برای همه نیکو است اما برای زن نیکوتر است. پس اگر آن را حفظ کند پاداشی بسان مریم عذرا س دارد و اگر آن را از دست بدهد به نقطه ای از بی هویتی می‌رسد که باید از او به خدا پناه برد. به هر حال این جایگاه از نظر روانشناسی زن نیاز به تحلیل و بررسی بیشتری دارد که در این مجال اندک نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

۱. در دسته بندی‌های روانشناسی معاصر، شرم از جمله هیجان‌ات خودآگاه فردی است. هنگامی که فردی در حضور جمع مرتکب خطایی شود که با هنجارهای مقبول ایشان متعارض باشد

۱. برای مثال رک به دعای ۱۲ و ۱۶ و ۴۷ صحیفه سجادیه.

- احساس خواری و بی کفایتی می‌کند؛ نگران سرزنش دیگران است و در پی پنهان شدن از چشم آن‌هاست. این حالت، شرم است.
۲. روانشناسان معاصر مغرب زمین معتقدند حیاء، هیجانی منفی و بسیار آسیب‌زاست و عزت نفس آدمی را تخریب می‌کند و راهکارهایی برای تعدیل آن پیشنهاد می‌کنند.
- اما در اخلاق روایی شیعی جایگاهی بسیار متفاوت برای حیاء تعریف می‌شود:
۳. حیاء خویشتنداری و تثبیتی مبتنی بر معرفت است نه انفعال و تغییر، و حیاء یک فضیلت باثبات است نه یک هیجان زودگذر. حیاء قدرت است نه ضعف.
۴. حیاء قبل از ارتکاب خطا غالب می‌شود و مانع از انجام خطا می‌شود.
۵. جایگاه اصلی که در نظام اخلاق دینی برای حیاء ترسیم شده است کاملاً هماهنگ با هستی‌شناسی دینی است.
- بنیادین بودن حیاء در نظام اخلاق روایی شیعه با تعابیر مختلفی تبیین شده است. برخی از این روایات بیانگر نقش مطلق حیاء در کسب همه فضایل است و برخی دیگر به نقش مطلق بی‌حیایی در از دست دادن همه فضایل اشاره می‌کند.
۶. حیاء ملاکی برای تشخیص فعل اخلاقی است.
۷. حیاء با پیشگیری از رفتار شرم‌آور بهترین وسیله برای صیانت از عزت و کرامت نفس محسوب می‌شود.
۸. حیاء ملازم ایمان و بی‌حیایی ملازم کفر است. هرچند در مقام تحقق خارجی ممکن است حقیقت ایمان با بی‌حیایی ظاهری یا حقیقت کفر با حیاء ظاهری جمع شود.
۹. آفت حیاء، تکرار خطا به ویژه خطای زبان است.
۱۰. زیاده روی در حیاء، حماقت و موجب محرومیت است.
۱۱. نازلترین مرتبه، حیاء از مردم است سپس حیاء از خود متعالی و در نهایت حیاء از خدا.
۱۲. حیاء از مردم اگر ریشه در مراتب بالاتر حیاء نداشته باشد به سبب ارزشهای متفاوت حاکم بر جوامع مختلف به نسبت می‌انجامد. اما در مراتب بالاتر، حیاء ثبات قدم در کمالات فطری انسانی و مکارم اخلاق الهی است.
۱۳. با توجه به معنای بسیار جامع و کارکرد بنیادین حیاء در اخلاق روایی شیعه نباید در تحلیل آن جنسیت را بیش از اندازه پررنگ کرد هرچند در روایات، حیاء برای زنان نیکوتر از مردان دانسته شده است.

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. (۱۳۷۶). *الصحیفة السجادیة*، قم، دفتر نشر الہادی، نوبت چاپ: اول.
۳. ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم، داوری، نوبت چاپ: اول.
۴. ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا*، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، نوبت چاپ: اول.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نوبت چاپ: اول.
۶. ابن شاذان، محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). *مائتة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة*، قم، مدرسة الإمام المهدی، نوبت چاپ: اول.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق) *تحف العقول*، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، نوبت چاپ: دوم.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). *المحاسن*، محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، ۲ج، قم، دار الکتب الإسلامیة، نوبت چاپ: دوم.
۹. حلوانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۸ق). *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، قم، مدرسة الإمام المهدی، نوبت چاپ: اول.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد (ط- الحدیث)*، قم، مؤسسة آل البيت، نوبت چاپ: اول.
۱۱. سعیدی، ضحی؛ قربانی، نیما؛ سرافراز، رضا مهدی؛ شریفیان، محمد حسین. (۱۳۹۲). «اثر القای شفقت خود و حرمت خود بر میزان تجربه شرم و گناه»، *روانشناسی معاصر*، شماره ۸.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). *المجازات النبویة*، محقق / مصحح: هوشمند، مهدی، قم، دارالحدیث، نوبت چاپ: اول.
۱۳. قتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). *روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین (ط- القدیمة)*، ۲ج، قم، انتشارات رضی، نوبت چاپ: اول.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، نوبت چاپ چهارم.
۱۵. لیشی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم، نوبت چاپ: اول.
۱۶. (۱۴۰۶ق). *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا*، مؤسسة آل البيت، مشهد، نوبت چاپ: اول.
۱۷. محمدی، زهره؛ جوکار، بهرام؛ حسین چاری، مسعود. (پاییز ۱۳۹۳). «پیش بینی رفتارهای خودشکن توسط جهت‌گیری هدف: نقش واسطه‌گری احساسات شرم و گناه»، *مجله روانشناسی تحولی*، شماره ۴۱.
۱۸. مفضل بن عمر. (بی تا). *توحید المفضل*، محقق / مصحح: مظفر، کاظم، قم، داوری، نوبت چاپ: سوم.

١٩. نشر اعلمی. (١٤٠٠ق) مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، بیروت، نوبت چاپ: اول.
٢٠. هلالی، سلیم بن قیس. (١٤٠٥ق). کتاب سلیم بن قیس الہلالی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، قم، الہادی، نوبت چاپ: اول.
21. Conley, John, "Madeleine de Scudéry", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2016 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2016/entries/madeleine-scudery/>>.
22. Klass, Ellen Tobey - Handbook of social and evaluation anxiety, 1990 ° Springer.
23. Lewis, Helen Block, The role of shame in symptom formation - 1988 ° Springer.
24. ~~۴۴۴۴~~. Shame and guilt in neurosis, 1971, International University Press, New York.
25. Wong, Ying; Tsai, Jeann - Cultural models of shame and guilt. Tracy, Jessica L. (Ed); Robins, Richard W. (Ed); Tangney, June Price (Ed), (2007).

